



# علل فراز و فرود جوامع از منظر نهج البلاغه

علی اکبر عالمیان

## مقدمه

تبيين نامه متنی است که نسل قبل به وسیله‌ی آن تلاش می‌کند عقلانیت و تجربیات را برای ادامه راه، به نسل‌های آینده انتقال دهد. این شیوه‌ی انتقال تجربیات را ما می‌توانیم در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز مشاهده کنیم که نمونه‌های بارز این رفتار در نهج‌البلاغه بیش از سایر متون دینی مشهود است.

از آن‌جا که انقلاب اسلامی یک حرکت تمدن‌ساز است و ملت ایران به تعبیر مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، در آغاز برداشتن گام دوم از مراحل ایجاد تمدن نوین اسلامی است، بر آن شدیم تا در این نوشتار به صورت بسیار اختصار به عوامل اعتلاء و انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه بدون شرح و توضیح و تفسیر بپردازیم

## عوامل اعتلا و انحطاط تمدن‌ها

علامه محمد تقی جعفری در کتاب وزین شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶ ص ۱۶۰ الی ۱۹۰ در بیان دیدگاه‌های امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره عوامل بروز و اعتلاء جوامع و فرهنگ‌ها و تمدن‌های آن‌ها به ۱۹ عامل اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱. پای بندی شدید به خصلت‌های نیکو
- ۲ و ۳. پای‌بندی شدید به اعمال پسندیده و پای بندی شدید به امور نیکو و زیبا
۴. آرمان‌های بزرگ
۵. تکاپو در مخاطرات بزرگ و آثار پسندیده
۶. وفاء به عهد
۷. اطاعت از نیکوکاری
۸. نافرمانی و اعراض از کبر
۹. قرار گرفتن در شعاع انگیزگی‌های فضیلت
۱۰. خویشن‌داری از ظلم
۱۱. انصاف برای همه خلق
۱۲. حلم و فرو بردن غضب
۱۳. پرهیز کردن از فساد در روی زمین
۱۴. التزام به انس و محبت
۱۵. برخورداری از نیروها
۱۶. کوشش در هنگام آزمایش‌ها و گرفتاری‌ها
۱۷. توافق در امیال و آرمان‌ها،
۱۸. اعتدال دل‌ها
۱۹. بصیرت‌های نافذ

در کنار این عوامل اگر بخواهیم عوامل سقوط و انحطاط جوامع از دیدگاه نهج البلاغه را نیز به اجمال تبیین نماییم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عدم اطاعت و فرمانبرداری از رهبر صالح جامعه: «به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سمت که آنان گام برمی‌دارند، منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آن‌ها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کنند، سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید.» (خطبه ۹۷)

۲. اختلاف و تفرقه: «آگاه باشید هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت دژ محکم الهی را درهم شکستید، درحالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی

بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد... بدانید که پس از هجرت دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده‌اید. از اسلام تنها نام آن و از ایمان جز نشانی نمی‌شناسید.» (خطبه ۱۹۲)

### ۳. دنیاطلبی

«همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی واداشته است که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستم زخم درون آن‌ها را مداوا کنم، پیش از آن که ناعلاج گردد.» (نامه ۷۸)

### ۴. فقر

«به طور قطع ویرانی یک سرزمین از فقر و تهیدستی مردم آن کشور است.» (نامه ۵۳)

### ۵. ظلم و بی‌عدالتی

«در برابر مردم فروتن، نرم‌خو، مهربان، گشاده‌رو و خندان باش! در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مایوس نگردند؛ زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید. اگر کیفر دهد شما استحقاقی بیش از آن را دارید و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (نامه ۲۷)

### ۶. پرند نگرفتن از پیشینیان

«مردم از آن‌چه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سخت‌گیری‌ها، و ذلت و خواری فرود آمده عبرت گیرید، و از قبرها و خاکی که بر آن‌چه ره نهادند، و زمین‌هایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید، و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید، همان‌گونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید اگر خدا تکبرورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم السلام اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها بر خاک می‌مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند، و خود از قشر مستضعف جامعه می‌باشند که خدا آن‌ها را با گرسنگی آزمود، و به سختی و بلا گرفتارشان کرد، و با ترس و بیم

## نامه ۳۱ نهج البلاغه که همان

### نامه حضرت علی علیه السلام به

### فرزندش امام حسن علی

### السلام در هنگامه بازگشت

### از جنگ صفین است، نمونه

### بارزی از همان چیزی

### است که جامعه مطلوب

### را به نمایش می‌گذارد.

### در این نامه بسیار مهم،

### امیرالمؤمنین علیه السلام مسائلی را به

### فرزند گران قدرشان متذکر

### می‌شوند، که می‌توان آن

### را به مثابه ترسیمی از یک

### جامعه ایده‌آل و ارزشی از

### نگاه حضرت به شمار آورد.



مغلوب بودن، تلاوم یافت نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آن‌ها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگنایهای بلا و سختی‌ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آن‌ها را به امنیت تبدیل فرمود، و آن‌ها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آن‌ها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند. پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مدد کار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته، و اراده‌ها واحد و هم‌سو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند پس به پایان کار آن‌ها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمت‌های فراوان شیرین را از آن‌ها گرفت، و داستان آن‌ها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است در احوالات آن‌ها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آن‌ها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محل وزش بادها، و سرزمین‌هایی که زندگی در آن‌جاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه هاشان پست‌ترین خانه ملت‌ها،

امتحان‌شان فرمود، و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید. پس مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش، و امتحان در بی‌نیازی و قدرت است، زیرا خداوند سبحان فرمود: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندی که به آن‌ها عطا کردیم، به سرعت نیکی‌ها را برای آنان فراهم می‌کنیم نه آنان آگاهی ندارند» (خطبه ۱۹۲)

### علل پیروزی و شکست ملت‌ها

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۹۲ که به خطبه قاصعه معروف است به علل پیروزی و شکست ملت‌ها اشاره فرموده و می‌فرماید: «از کيفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آن‌ها باشید پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آن‌ها را شکست، و قدرت آن‌ها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید، و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آن‌ها نبود و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند فرعون‌های زمان، آن‌ها را به بردگی کشانند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و

و سرزمین زندگی‌شان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوه‌شان متفرق بود. در بلای سی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارت‌گری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.»

### راه‌های رسیدن به جامعه نمونه

نامه ۳۱ نهج البلاغه که همان نامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام در هنگامه بازگشت از جنگ صفین است، نمونه بارزی از همان چیزی است که جامعه مطلوب را به نمایش می‌گذارد. در این نامه بسیار مهم، امیرالمومنین علیه السلام مسائلی را به فرزند گران‌قدرشان متذکر می‌شوند، که می‌توان آن را به مثابه ترسیمی از یک جامعه ایده‌آل و ارزشی از نگاه حضرت به شمار آورد که در قالب توصیه‌نامه حضرت تجلی یافته است. بخش‌هایی از نامه حضرت و مولفه‌های رسیدن به یک جامعه مطلوب را می‌توان به این گونه بیان نمود:

#### ۱. ضرورت خودسازی و تهذیب نفس

پسرم همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست اگر سر رشته آن را در دست‌گیری. دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابدی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آن چه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببندیش که آن‌ها چه کردند از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند، از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از انانی پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش، و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی هاست.

#### ۲. رعایت آداب و اخلاق اجتماعی

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و

زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامت‌گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتی پسندیده است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا بدرستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد، بدان علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

۳. تربیت صحیح فرزندان به عنوان متولیان آینده جامعه  
پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که أجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهش پیدا کند چنان که در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آن چه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد. پسرم درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن راه، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس آن گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی

### پسرم هنگامی که دیدم

### سالیانی از من گذشت، و

### توانایی رو به کاستی رفت،

### به نوشتن وصیت برای تو

### شتاب کردم، و ارزش‌های

### اخلاقی را برای تو بر

### شمردم. پیش از آن که أجل

### فرا رسد و رازهای درونم را

### به تو منتقل نکرده باشم.

آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری. پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن تو را ترجیح دادیم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنا بر این وصیت خود را این‌گونه تنظیم کرده‌ام. پسرم بدان آن‌چه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدرانت، و صالحان خاندانت پیموده‌اند. زیرا آنان آن‌گونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند.

و همان‌گونه که تو در باره خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آن‌چه را شناختند انتخاب کنند، و بر آن‌چه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنان‌که آنان دانستند بدانند، پس تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن‌که به شبهات روی آوری و از دشمنی‌ها کمک گیری. و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند پرهیز. و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آن‌چه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در این راه آن‌چه را دوست می‌داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی، و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خود داری بهتر است.

#### ۴. اصلاح خویشتن

پسرم در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابود کننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد، بدان که دنیا جاودانه نیست، و آن‌گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت‌ها، و انواع آزمایش‌ها، و پاداش دادن در معاد، و یا آن‌چه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر در باره جهان، و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم‌آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آن‌ها را می‌شناسی. پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او ترس. بدان پسرم هیچ کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر، همانا من از هیچ اندرزی



برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمی‌توانی باشی. پسرم اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند، و آثار قدرت‌ش را می‌دید، و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همان‌گونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت‌داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است، اول هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش آن‌چنانکه همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایی‌اش ضعیف، و ناتوانی‌اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی‌ها نهی نفرموده است.

##### ۵. معادگرایی و توجه به آخرت

ای پسر من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آن چه برای انسان‌ها در آن‌جا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثال‌ها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آرمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی‌آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آن‌جا آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل می‌کنند، و جدایی دوستان را می‌پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می‌کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختی‌های طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه‌های مصرف شده را غرامت نمی‌شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند. اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت‌ها می‌خواهند به سرزمین خشک و بی‌آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت‌کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند، و ناراحتی‌ها را باید تحمل کنند.

##### ۶. اخلاق و انصاف

ای پسرم نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست

داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آن چه نمی‌دانی نگو، گر چه آن چه را می‌دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش.

##### ۷. توجه به معبود و خالق مخلوقات

بدان، خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کيفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است، در آن‌جا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هر گاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند، پس حاجت خود را با او بگویی، و آن چه در دل داری نزد او باز گوی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم‌های تو را بر طرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.

##### ۸. پرهیز از دنیاگرایی

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می‌رسد و سرانجام او را می‌گیرد. پس، از مرگ بترس نکنند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای. پسرم فراوان بیاد مرگ باش، و به یاد آن چه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام

### قلب نوجوان چونان زمین

کاشته نشده، آماده پذیرش

هر بذری است که در آن

پاشیده شود. پس در تربیت

تو شتاب کردم، پیش از

آن که دل تو سخت شود،

و عقل تو به چیز دیگری

مشغول گردد، تا به استقبال

کارهایی بروی که صاحبان

تجربه، زحمت آزمون آن را

کشیده‌اند، و تو را از تلاش و

یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند.

ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد. مبدا دلبستگی فراوان دنیاپرستان، و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتی‌های روزگار پرده برداشته است.

همانا دنیاپرستان چونان سگ‌های درنده، عو عوکنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورند، و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را، و یا چونان شترانی هستند که برخی از آن‌ها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفت‌ها، و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند، نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چرانده‌ای که به چراگاهشان برسد. دنیا آن‌ها را به راه کوری کشاند، و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بی‌راهه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آن‌ها را به بازی گرفته، و هم آن‌ها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند. اندکی مهلت ده، بزودی تاریکی بر طرف می‌شود، گویا مسافران به منزل رسیده‌اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید، پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هر چند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هر چند در جای خود ایستاده و راحت باشد.

#### ۹. تخلیق به ارزش‌های اخلاقی

به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش و در مصرف آن چه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاش‌گری به روزی دل‌خواه نخواهد رسید، و هر مدارا کننده‌ای محروم نخواهد شد. نفس خود را از هر گونه پستی بازدار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیک نیست، و آن راحتی که با سختی‌های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود. بپرهیز از آن که مرکب طمع‌ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می‌کنی، و سهم خود بر می‌داری، و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری، بزرگ و گرمی‌تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه از طرف خداست. آن چه با سکوت از دست می‌دهی آسان‌تر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آن چه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است، و نگهداری آن چه که در دست داری، پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی، و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید، مرد برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است، چه بسا تلاش کننده‌ای که به زیان خود می‌کوشد، هر کس پرحرفی کند پیاوه می‌گوید، و آن کس که بیندیشد آگاهی یابد، با نیکان

نزدیک شو و از آنان باش، و با بدن دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستم‌ها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که مدارا کردن درستی به حساب آید به جای مدارا درستی کن، چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغل کار باشد. هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه بیار آورد، از فرصت‌ها استفاده کن.

هر تلاش‌گری به خواسته‌های خود نرسد، و هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد. از نمونه‌های تباهی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آن‌چه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی خویش را به مخاطره افکند. چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است نه در یاری دادن انسان پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوست متهم، حال که روزگار در اختیار تو است آسان‌گیر، و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه‌جویی بپرهیز.

#### ۱۰. نیکی با مردم و خودی‌ها

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبدا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن نوشیدم، و پایانی گوارتر از آن ندیدم. با آن کس که با تو درستی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین‌دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند، کسی که به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده‌ات بد بخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل میند، مبدا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم‌تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی‌تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زبان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.

چون برادرت از تو جدا

گردد، تو پیوند دوستی

را برقرار کن، اگر روی

برگرداند تو مهربانی کن، و

چون بخل ورزد تو بخشنده

باش، هنگامی که دوری

می‌گزیند تو نزدیک شو،

و چون سخت می‌گیرد

تو آسان گیر، و به هنگام

گناهش عذر او بپذیر، چنان

که گویا بنده او می‌باشی، و

او صاحب نعمت تو می‌باشد.

مبدا دستورات یاد شده را

با غیر دوستان انجام دهی،

یا با انسان‌هایی که سزاوار

آن نیستند بجا آوری، دشمن

دوست خود را دوست مگیر

تا با دوست دشمنی نکنی.